

اهمیت جغرافیای ممسنی و نقش تمدنی آن در کرانه‌های خلیج فارس

حمید اسدپور*

عارف اسحاقی**

چکیده

منطقه انبوران یا شهرستان ممسنی امروزی به‌عنوان حلقه ارتباطی سه مرکز مهم سیاسی، تجاری، اقتصادی پاسارگاد، شوش، کهگیلویه و بویراحمد و بوشهر (ریشهر) از موقعیت ویژه‌ای برخوردار بوده است. این سرزمین به‌دلیل قرار گرفتن بر جاده شاهی استخر به شوش و زمانی به‌دلیل واقع شدن بر جاده تجاری جنابه (گناوه) - دیلم به توج و همچنین شاخه‌ای از جاده تجاری ادویه، همواره نقش حیاتی ایفا کرده که بسیار حائز اهمیت بوده است. این موقعیت استثنایی، وضعیت ممتازی را ایجاد کرده بود که نقش ویژه‌ای در اوضاع اجتماعی و اقتصادی آن زمان جنوب ایران داشته است. با توجه به چنین وضعیتی این پژوهش بر آن است تا به جغرافیای تاریخی ممسنی و تبیین نقش راه‌های ارتباطی و تجاری این منطقه بپردازد.

واژگان کلیدی

دربند پارس، انبوران، شولستان، ممسنی، راه‌ها.

طرح مسئله

یکی از موضوعات مهم و مؤثر در حوزه مطالعات تاریخی ایران که مورد توجه شایسته و بایسته

asadpour121@yahoo.com

eshaghi.aref@yahoo.com

تاریخ پذیرش: ۹۳/۲/۲۷

*. استادیار دانشگاه خلیج فارس بوشهر.

**. کارشناسی ارشد تاریخ گرایش مطالعات خلیج فارس.

تاریخ دریافت: ۹۲/۱۱/۷

پژوهشگران قرار نگرفته، موضوع جغرافیای تاریخی نواحی و مناطق مختلف ایران است که با وجود اهمیت آشکار و اساسی این نوع پژوهش‌ها در ارائه تاریخ دقیق و روشنی از تحولات اجتماعی و اقتصادی ایران، نقش و جایگاه این دست از مطالعات تاریخی از سوی پژوهشگران ایرانی نادیده گرفته شده است. این پژوهش با توجه به اهمیت این دسته از پژوهش‌های تاریخی و با عنایت به ضرورت ارائه تصویری روشن و دقیق از تاریخ و جغرافیای تاریخی سرزمین ممسنی شکل گرفته و به انجام رسیده است. مسئله اصلی این پژوهش همانا بررسی نقادانه منابع موجود در باب تاریخ و جغرافیای ممسنی از یکسو و باز تولید جغرافیای تاریخی ممسنی براساس منابع معتبر و ارائه گزارش دقیق از منظر پژوهشگر ایرانی (و بومی) از تحولات این بخش از جغرافیای کشور از دیگر سو می‌باشد.

فقدان گزارش‌های دقیق و روشن از تاریخ و جغرافیای ممسنی و عدم آشنایی پژوهشگران با جغرافیای منطقه که قبلاً به این مقوله پرداخته‌اند، باعث گردیده که اطلاعات جغرافیایی و تاریخی گرد آمده پیرامون ممسنی، فاقد جامعیت باشد. همچنین بومی بودن و آشنایی نویسندگان این مقاله با جغرافیای منطقه و بررسی میدانی و نزدیکی که از حوزه جغرافیای ممسنی انجام داده‌اند، می‌تواند به تنظیم و ارائه روایتی معتبر و قابل اعتنا پیرامون تاریخ و جغرافیای ممسنی کمک کند و زمینه پژوهش و فعالیت سایر علاقه‌مندان را فراهم سازد.

بنابراین مسئله اصلی این پژوهش شناخت روشن و جامع از جغرافیای تاریخی ممسنی و توجه به عناصر و عواملی همچون تجارت، خطوط بازرگانی، تحولات سیاسی اجتماعی و جابجایی اقوام، اهمیت جغرافیای ممسنی و نقش آن در روابط اقتصادی کرانه‌های خلیج فارس با درون فلات ایران از اهداف این پژوهش است که در تحلیل نهایی به آنها توجه شده است. وجود آثار و ابنیه تاریخی همچون نقش برجسته کورنگون (مربوط به قبل از دوره عیلامی‌ها)، وجود دژها و قلعه‌های متعدد، وجود آثار باقی مانده راه‌ها و مسیرهای ارتباطی و نیز مراکز تجاری و سکونتی متعدد در سطح منطقه ممسنی نشان از اهمیت فوق‌العاده این ناحیه از جغرافیای ایران دارد که به‌زعم نویسندگان مقاله، مورد توجه جدی واقع نشده است و این پژوهش در جهت رفع آن می‌باشد. به‌ویژه آنکه در منابع موجود پیرامون جغرافیای تاریخی ممسنی مطالعه جامع و مانع صورت نگرفته و آثار موجود که متعلق به دهه‌های قبل است، جز اشاراتی گذرا و پراکنده فاقد تحلیلی روشن از تمام زوایا و ابعاد می‌باشد. به‌طور مثال کتاب هانیس گاوبه که روایتی غیربومی و خارجی محسوب می‌شود، دقیق و روشن به موضوع نپرداخته و کتاب و مقالات احمد اقتداری تنها به اشارات گذرا بسنده کرده است.

پیشینه ممسنی پیش از اسلام

شهرستان ممسنی با مساحت ۶۶۳۸ کیلومتر مربع در شمال غربی استان فارس و غرب رشته کوه

زاگرس قرار دارد. این شهرستان از طرف شمال و شمال غربی به استان کهگیلویه و بویراحمد، از شمال شرقی به سپیدان (اردکان) از طرف جنوب و جنوب غربی به کازرون و استان بوشهر، از طرف مغرب به شهرستان گچساران و رودخانه زهره و از طرف مشرق به شهرستان شیراز محدود می‌شود. این منطقه تا سال ۱۳۴۱ شمسی بخشی از شهرستان کازرون فارس محسوب و بعد از آن به فرمانداری ممسنی ارتقا یافت و شهر نورآباد مرکز آن گردید.

این ناحیه در زمان عیلامیان، هخامنشیان و حتی قبل از آن بخشی از قلمرو تمدن انزان یا انشان بوده است.^۱ در واقع سند حاکمیت سومر بر انزان را می‌توان در نقش برجسته «کورنگون» در منطقه رستم ممسنی نزدیک به سه تلون^۲ جستجو کرد. این نقش برجسته، هفتاد و دو تصویر دارد که ارنست هرتسفلد آن را کاملاً توضیح می‌دهد و در این توضیحات او نقش عمده یک «الاه و الهه» را نشان می‌دهد که اطراف آنها را پرستش‌کنندگان احاطه کرده‌اند. الهه بر روی تختی قرار گرفته که عبارت است از چینبره ماری که ظاهراً پرستش مار در ایران و هند قدیم قبل از پیدایش آریایی‌ها معمول بوده و این نقش کاملاً بومی است.^۳

تمام شواهد در کتیبه کورنگون حاکی از آن است که سابقه تمدن در این سرزمین به قبل از ورود آریایی‌های ایران به فلات ایران بازمی‌گردد. علی سامی در این باره می‌گوید: «تسلط عیلام بر قسمتی از خاک پارس، به استناد نقوش نامبرده کورنگون خیلی قدیمی‌تر از تسلط مادی‌هاست و بلکه تا قبل از ورود آریایی‌ها به فلات ایران پیش می‌رود».^۴

هرتسفلد در کاوش ویرانه‌های شهر باستانی سه تلون معروف به «چهار بازار» معتقد است که این بنا مربوط به دوران عیلامی هاست. «در نزدیکی کورنگون من یک دیوار آجری کشف کردم که نام پادشاه عیلامی «شتروک ناهوتنه» بر آن کتبه شده و متعلق به ۱۲۰۰ قبل از میلاد است و این معلوم می‌دارد که تمدن عیلام بلکه وسعت خاک امپراتوری آنها تا صحرای تل سپید گسترش داشته».^۵

عیلام ترکیبی بود از ولایت خوزستان، لرستان، پشتکوه و کوه‌های بختیاری که حدود این مملکت از طرف مغرب دجله بود، از طرف مشرق قسمتی از پارس، از سمت شمال راهی که از بابل به همدان می‌رفت و از سمت جنوب تا ریشهر (بوشهر) بود.^۶

۱. پیرنیا، تاریخ مختصر ایران از آغاز تا انقراض ساسانیان، ص ۴۱.

2. Se Telun.

۳. هرتسفلد، تاریخ ایران بر بنیاد باستان‌شناسی، ص ۲۴ - ۲۰.

۴. سامی و دیگران، تاریخ فارس در عهد باستان و ولات فارس در زمان خلفا، ص ۶.

۵. هرتسفلد، تاریخ ایران بر بنیاد باستان‌شناسی، ص ۲۰.

۶. پیرنیا، تاریخ مختصر ایران از آغاز تا انقراض ساسانیان، ص ۳۴.

ناحیه انزان و انشان یکی بوده‌اند به طوری که نبونید پادشاه بابل کوروش را پادشاه «انزان» می‌داند و می‌گوید:

بعد از اینکه کوروش همدان را تصرف کرد ثروت زیاد به دست آورد و آن را به انشان برد.^۱

اما بعضی از پژوهشگران از جمله احمد اقتداری بین انشان و انزان تفاوت قائل است و در این باره

چنین می‌نویسد:

نکته دیگر این است که اقوام ارتفاعات شمالی دزفول، شوشتر، مسجد سلیمان و ایذه تا رامهرمز، غیر از اقوام ارتفاعات شمال ارگان (به گواز) یا بهبهان، مناطق شمالی ممسنی، شولستان و فهلیان بوده‌اند. به همین جهت گمان دارم که اقوام دسته اول که نزدیک به شوش بوده‌اند، همان اقوام انشان و اقوام دسته دوم [اند] که در مرتفعات قسمت فارس، ممسنی و کهگیلویه تا شمال بهبهان بوده‌اند [یعنی] همان اقوام انزانی بوده‌اند و به عبارت دیگر انزان کوهستان‌های محل سکونت طوائف دشمن زیاری ممسنی، و قسمتی از طوائف جاوید ممسنی، طوائف باشت باوی، طوائف چرام، طوائف دشمن زیاری و طیبی، بهمنی (گرمسیر و سردسیر) و بویر احمد (گرمسیر و سردسیر) بوده است و امروزه کوه‌های ممسنی و کهگیلویه نامیده می‌شود.^۲

به هر حال با هرگونه قرائتی در مورد انزان و انشان، ممسنی بخشی از این کشور بوده و به یقین با حمله آسوربانیپال، پادشاه آشور، بسیاری از شهرهای این سرزمین ویران گردیده است. از جمله این شهرها «شهر چهار بازار» در تل اسپید منطقه رستم و هرتسفلد دیواری در آن دیده که نام پادشاه شوتروک ناهونته بر روی آن حک شده بود، دیگری «تل نار» در سرحد تیره مدوی جاوید بوده که بر روی شاهراه‌های اصلی قرار داشته، ویران گردیده‌اند که اگر کاوش و حفاری در آن مکان‌ها صورت گیرد، این راز سر به مهر خودش را نشان خواهد داد. اساساً راجع به تمدن مادها اطلاعات وافی در دست نیست و این ناحیه نیز از این قاعده مستثنی نبوده است. در مراسم خون منقده رستم آثار حجاری شده‌ای به نام «مادر دختر» یا به زبان محلی «دَی و دُور» وجود دارد که این بنا را به زمان ماد منتسب می‌کنند و قدمت این اثر را به ۶۵۰ سال قبل از میلاد تخمین زده‌اند.^۳ در زمان هخامنشیان همان‌طور که گفته شده ممسنی بخشی از انزان بوده است و پارسیان تحت رهبری «هخامنش»، جد هخامنشیان، حکومت خود را تأسیس کردند و نام خویش را بدان دادند.^۴

۱. همان، ص ۷۴ - ۶۹.

۲. اقتداری، خوزستان، کهگیلویه و ممسنی، ص ۷۸۱.

۳. نیرنوری، سهم ایران در تمدن جهان، ص ۸۵.

۴. گیرشمن، ایران از آغاز تا اسلام، ص ۱۲۴.

پس از مرگ «هخامنش»، «چیش پیش» به جای پدر نشست و سرزمین‌های شرقی پارسوماش (تمامی منطقه کهگیلویه و ممسنی) را به حکومت خویش منضم ساخت و متصرفات خود را در سال ۶۰۰ ق. م بین دو فرزندش «آریامنه» و «کوروش اول» تقسیم کرد که «پارسوماش» و «انزان» به کوروش اول رسید.^۱ پیرنیا در این باره می‌گوید: «شاید این حدس به حقیقت نزدیک باشد که پس از آنکه آسوربانیپال در سنه ۶۴۵ ق. م دولت عیلام را منقرض نمود، پارسی‌ها که از تسلط مادی‌ها در پارس ناراضی بودند از به هم در افتادن آسوری‌ها با مادی‌ها و اینها باسکاها استفاده کرده، مملکت عیلام را که از جنگ‌های سخت با آسور، کم‌سکنه و ناتوان شده بود، اشغال و پادشاهی جدیدی در انزان تأسیس کرده‌اند. به هر حال موافق این عقیده چیش پیش دوم پادشاه انزان و پارس بوده است.^۲ وجود آثار و خرابه‌های شهر بزرگی به نام سروان (لیدوما) در قصبه فهلیان نشان می‌دهد که این کاخ یکی از توقفگاه‌های هخامنشیان و بر گلوگاه جاده شاهی پاسارگاد به شوش بوده که در مبحث راه‌ها، در این باره به بسط سخن خواهیم پرداخت.

ته ستون‌های سروان (سروان) در سه طرح کلی سنگ‌تراشی شده‌اند که هر سه طرح در کاخ آپادانای شوش و کاخ آپادانای تخت جمشید و کاخ شاور در شوش همه بدون اندک تفاوتی وجود دارند. حتی جنس سنگ‌ها سیاه و خاکستری است و شاید استادان سنگ‌تراش و ستون‌تراش این سه کاخ در یک مکتب، هنر سنگ‌تراشی را فرا گرفته باشند و به همین دلیل بی‌گمان زمان ساخت این کاخ در «سروان» با زمان بنای تخت جمشید (آپادانا) و تالار آپادانای شوش چندان دور از هم نمی‌باشد و بی‌گمان از دوران هخامنشی است.^۳ در کتاب فهلیان - حفاری تپه سروان به زبان ژاپنی - که فشرده انگلیسی وارد - آمده است که ته ستون‌های بازمانده در سروان فهلیان را به ته ستون‌های کاخ اردشیر دوم در شوش و تخت جمشید مقایسه علمی و فنی نموده که آنها را مربوط یک دوران دانسته‌اند.^۴ دربند پارس همان محل نبرد آریو برزن، سردار نامی هخامنشیان و اسکندر است که در کنار دژ سپید ممسنی واقع گردیده. البته پیرنیا در بند پارس را کهگیلویه گفته است^۵ که با توجه به آب و هوای گرم منطقه کهگیلویه و مسافت راه از اکسیان‌ها تا در بند پارس - که ۳۱ فرسخ بوده است - سخن وی می‌تواند اشتباه باشد. احمد اقتداری با شناسایی مناطق و مسیر راه اسکندر و همچنین

۱. همان، ص ۱۲۵.

۲. پیرنیا، تاریخ مختصر ایران از آغاز تا انقراض ساسانیان، ص ۷۰.

۳. اقتداری، خوزستان، کهگیلویه و ممسنی، ص ۵۹۹.

۴. حبیبی فهلیانی، ممسنی در گذر راه تاریخ، ص ۲۸۰ به نقل از کتاب:

Fahlian the excavation at Tape Suruvan.

۵. پیرنیا، تاریخ مختصر ایران از آغاز تا انقراض ساسانیان، ص ۱۱۶.

گورها و دخمه‌های باستانی موجود در این مسیر این مهم را مورد تحلیل قرار داده و در پایان گفتار خود در این باره می‌نویسد: «به‌طور خلاصه در پایان مقاله باید گفت اگر دره‌های اطراف تنگ تامرادی و اطراف کوه سماورد و کوه زرد آورد در بند پارس نباشد، باید آن را در نزدیکی دژ سپید ممسنی و ارتفاعات شمال فهلیان جستجو کرد نه تنگ تکاب و نه دره لیکک و بهمی»^۱.

در ۳۵ کیلومتری شهر نورآباد ممسنی نرسیده به روستای آهنگری، برجی سنگی را می‌بینیم که ۷ متر ارتفاع و ۳/۴ متر عرض دارد که به گفته و اندنبرگ بلژیکی، باستان‌شناس مشهور، افرادی چون اوزالی استولز و هرتسفلد و گیرشمن از آن دیدن کرده‌اند.^۲ مؤلف اقلیم پارس در مورد این برج چنین می‌گوید: «اثر تاریخی دیگری در جانب غربی نورآباد و خارج از آن وجود دارد که برج سنگی چهار گوش معظم و منظمی، آتشکده‌ای از عهد اشکانی است و به نام‌های «دیمه میل» و «میل اژدها» خوانده می‌شود.^۳ به گفته بسیاری از باستان‌شناسان و محققان این بنا مربوط به دوره اشکانی است. در واقع وظیفه این میل‌ها در کنار جاده‌های مهم نظامی و بازرگانی، بر افروختن آتش‌های خبری بوده است.^۴ مضافاً اکنون در کنار این برج یا میل، راه سنگفرش مهمی وجود داشته که این ادعا را تأیید می‌کند.

همچنین منطقه‌ای به نام «سرناباد» کنار تپه و چشمه‌ای در منطقه جاوید دیده می‌شود و شکسته‌های سفالینه‌ها در هر جای این مکان کاملاً مشخص است که این مسئله، شاهدی بر باستانی بودن آن مکان است، ولی هیچ‌گونه کاوشی در آنجا صورت نگرفته است. نام دیگری به اسم «پوزه سرن» در کوپن رستم وجود دارد، که هر دو نام از اسم سورنا، سردار نامی اشکانی - که کراسوس را شکست داد - گرفته شده است. پس از سقوط هخامنشیان در سال ۳۳۴ ق. م در زمان سلکولیا و اشکانیان سلسله پادشاهی محلی به نام بازرنگان در انزان حکومتی تشکیل دادند که مرکز آن دیوار سپید یا تل بیضاء بود.

تنها خبر تاریخی که ما از این پادشاهان پارسی در اختیار داریم، خبری است که «ایزیدور خاراکی» ذکر کرده مبنی بر اینکه در زمان پدراننش ... پادشاهی به نام اردشیر سلطنت می‌کرده که در ۳۹ سالگی به دست برادرش گوزیترس به قتل رسیده است. این نام به صورت «گوزهر» فقط متعلق به آخرین پادشاه از نسل دودمان بازرنگی بوده که قبل از روی کار آمدن ساسانیان در استخر فرمانروانی می‌کرده‌اند ...^۵

۱. اقتداری، خوزستان، کهگیلویه و ممسنی، ص ۳۸۴.

۲. واندنبرگ، در گزارش واندنبرگ، مجله باستانی‌شناسی ایران، ص ۵.

۳. مصطفوی، اقلیم پارس، ص ۱۳۰.

۴. اقتداری، خوزستان، کهگیلویه و ممسنی، ص ۶۰۲.

۵. گوتشمید، تاریخ ایران و ممالک همجوار، ص ۲۳۸.

جغرافیای تاریخی ممسنی

جغرافیای تاریخی ممسنی در ادوار مختلف تاریخی فراز و فرود زیادی داشته است. آقای هانیس گاوبه به نقل از ابن خردادبه در باره جغرافیای تاریخی این سرزمین می‌گوید: «منطقه رستاق باش که امروزه باید همان ناحیه باشت فعلی باشد از متعلقات ارجان بوده و منطقه مجاور آن آبنوران که در منطقه سفلی رود فهلیان / زهره قرار داشت، متعلق به استان شاپور بود.»^۱ مرز شرقی استان ارجان پل پرین در کوره شاپور خوره بوده است.^۲ در آن سوی رود کنونی سرآب سیاه [پرین] ناحیه دارخید و انباران^۳ یا آبنوران^۴ قرار داشته‌اند.^۵ بنابراین مرز غربی استان شاپور در نزدیکی باشت، پرین بوده و در شرق این مکان ناحیه انبوران قرار داشته است. در نزدیکی پل پرین محلی به نام درخید^۶ بوده است. درخید (شهر لوت) مابین منصورآباد و رود پرین قرار دارد که مقدسی به پل دارخید^۷ و ابن حوقل و استخری به رود دارخید^۸ اشاره کرده‌اند.^۹ بعد از درخید ابن رسته، استخری، ابن حوقل و ابن بلخی^{۱۰} به محلی بنام خوبدان، خورابدان^{۱۱} می‌رسیده‌اند. خوبدان، فهلیان کنونی بوده که دوبده^{۱۲} به سال ۱۸۴۱، خرابه‌های یک شهر قدیمی را مشاهده کرده است.^{۱۳}

حدود شرقی انبوران از غرب همایجان در شهرستان سپیدان فعلی شروع می‌شده و همان گونه که ذکر گردید، در کنار پل پرین به مرز شرقی استان ارجان (باشت فعلی) ختم می‌گردید. سترنج این مطلب را مورد تأکید قرار داده و می‌گوید: «ولایت انبوران در غرب خمایجان (همایجان) واقع شده بود.^{۱۴} انبوران به سمت جنوب تا شهر شاپور امتداد داشت. شهر شاپور مرکز استان شاپور در نزدیکی کازرون بوده است. در این باره گاوبه به نقل از استخری می‌گوید: «شاپور پایتخت کوره شاپور است و در این کوره شهرهایی وجود دارد که از شاپور بزرگ‌ترند مثل کازرون و نوبندجان.»^{۱۵}

۱. گاوبه، ارجان و کهگیلویه، ص ۱۲.

۲. همان.

3. Anbaran.

4. Abnuran.

۵. گاوبه، ارجان و کهگیلویه، ص ۵۵.

6. Darkhid.

۷. مقدسی، احسن التقاسیم فی المعرفة الاقالیم، ج ۲، ص ۶۴۷؛ ابن حوقل، صورة الارض، ص ۴۴.

۸. همان.

۹. گاوبه، ارجان و کهگیلویه، ص ۱۹۷.

۱۰. ابن حوقل، صورة الارض، ص ۴۴؛ ابن بلخی، فارسنامه، ص ۱۶۲.

11. Hwarabadan.

12. De Bode.

۱۳. گاوبه، ارجان و کهگیلویه، ص ۱۹۸.

۱۴. لسترنج، جغرافیای تاریخی و سرزمین‌های خلافت شرقی، ص ۲۸۵.

۱۵. گاوبه، ارجان و کهگیلویه، ص ۴۹.

به نظر می‌رسد شهر نوبندجان مرکز انبوران آن زمان بوده است. آنچه‌ان که لسترنج می‌گوید: «شهر عمده انبوران نوبندجان «نوبندگان» بوده است.^۱ این شهر در زمان استخری (قرن چهارم ق) از کازرون بزرگ‌تر بوده است^۲ و هوای گرم و نخلستان‌های فراوان داشته،^۳ مقدسی (قرن چهارم ق) از بازارهای خوب و معمور و باغستان شاداب و پر آب و مساجد آن سخن گفته است.^۴

استخری، نوبندجان را دوازدهمین شهر بزرگ فارس می‌داند^۵ و مقدسی آن را این‌طور توصیف می‌کند: «کوره شاپور شهرهای بزرگ آنجا، کازرون، خره و نوبندگان، شهرهای آبادان است، گل، سنگ و گچ بکارند. در کوره شاپور، کازرون و نوبندجان از همه پر نعمت‌تر است.»^۶ نوبندگان شهری دلگشا، نامبردار است. کاخ ابوطالب و جامع و باغ، آرایشگران است. بیست چشمه جابجا می‌شود، بازارهای بزرگ زیبا و باغ‌های انگور، خرما، نارنج و انار فراوان دارد.^۷

گویا شهر نوبندگان توسط ابوسعید کازرونی ویران گشته است و جای وحوش و ددان گردیده که در زمان اتابک چاولی روی به عمارت نهاده است. «نوبندجان پیش از این شهری بزرگ بود و نیکو، در ایام فترت ابوسعید (ابوسعید) کازرونی به نوبت‌ها آن را بغارتید و بکند و چنان که تا مسجد جامع بسوخت و سال‌ها چنان شد که مأوای شیر و گرگ و دد و دام بود و مردم از آنجا آواره شدند و خلایقی از ایشان در غربت بمرند و چون اتابک چاولی به پارس آمد و ابوسعید را برداشت، آنجا روی به عمارت نهاد ... هوای آنجا گرمسیر است، معتدل و آب روان دارد و از همه میوه‌ها و مشمومات بسیار.»^۸ آثار این شهر در شاه داوید و دهک فعلی نورآباد قرار دارد و اسم «پوزه نوبندگان» هنوز به گوش می‌خورد و مخروبه‌هایی - که آثاری از شهر هستند - به وضوح مشخص است.

ممسنی در زمان ساسانیان جزء کوره شاپور بوده و ابن‌حوقل، استخری و همچنین مقدسی نواحی این ناحیه را این چنین نوشته‌اند: «سابور، کازرون، جنجان، باسالزجفته، دزیر، جروج خشت، کمارنج، هنديجان، سابور، تیرمردان. جز سابور و کازرون منبر ندارند، نوبندگان منبر ندارد، شعب بوان، تنبوک المورستان، جویکان، درخید، مامغان، گنبد ملغان، انبوران، آسک، فرطاست، مشکره، بهیسیکان،

۱. لسترنج، جغرافیای تاریخی و سرزمین‌های خلافت شرقی، ص ۲۸۵.

۲. استخری، مسالک و ممالک، ص ۱۱۲.

۳. ابن حوقل، صورة الارض، ص ۵۱.

۴. مقدسی، احسن التقاسیم فی المعرفة الاقالیم، ج ۲، ص ۶۴۷ - ۶۴۶.

۵. استخری، مسالک و ممالک، ص ۱۱۲.

۶. مقدسی، احسن التقاسیم فی المعرفة الاقالیم، ج ۲، ص ۶۴۷ - ۶۴۶.

۷. ابن حوقل، صورة الارض، ص ۵۱.

۸. ابن بلخی، فارسنامه، ص ۱۴۷ - ۱۴۶.

کامفیروز (پنج روستا دارد: ارز، بارز، آشتادان، کاگان، آتشگاه مسبحان) زنجان، بندر هبان، خمایگان بالائین، سیسگان مور، دازین، بازرنج، بلادساپور، ریشهر، بنویس، ملجان دیر ایوب، دیر عهر فرزک.^۱ مقدسی قصبه‌های شاپور خوره را شهرماین، دریز، کازرون، جره، نوبندگان، کاریان، کندران، توز، زم، اکراد، گنبد، خشت می‌داند.^۲ مهم‌ترین منبع برای شناسایی نواحی انبوران کتاب *ارجان و کهگیلویه* نوشته هانیس گاوبه است. وی در تطبیق جغرافیای تاریخی مناطق با محل‌های فعلی گاه اشتباه و لغزش‌هایی داشته است که به دلایل ذیل است:

۱. اشتباه جغرافی‌نویسان اسلامی که در مواردی مناطق را ندیده و به شنیده‌های خود تکیه کرده‌اند.

۲. تغییر مرزهای اداری استان‌ها و بخش‌ها در دوره‌های مختلف تاریخی.

۳. عدم شناخت یا شناخت نسبی نویسنده کتاب از بخش‌ها و مناطق هم مرز ارجان.

مثلاً وی در مورد ناحیه جویخان می‌گوید: «استخری آن را جزو حوزه‌هایی از شاپور به حساب می‌آورد و زمانی که مرز خاوری ارجان در امتداد رود دارخید بوده است، جویخان مابین بازرنج و باش قرار داشته است.» علی‌رغم گفته استخری، ایشان بدون اینکه از منبعی ذکر کرده باشد، جویخان را در نیمه اول عهد کلاسیک اسلامی بخشی از ارجان می‌داند که این مطلب صحیح نیست. ابن‌بلخی درباره این ناحیه می‌گوید: «جویخان در جوار تیرمردان است. موقعیتی کوهستانی دارد و دارای درختان گردو و عسل است.^۳ در ابتدا باید موقعیت تیرمردان را مشخص کرد. تیرمردان شهرکی است در نواحی فارس، بین نوبندگان و شیراز^۴ که تیرمردان در ناحیه شمالی فهلیان به جویجان محدود می‌شد و قلعه سفید به تیرمردان تعلق داشت.^۵ مرز استان شاپور و ارجان در دوره‌های مختلف تاریخی دائماً در حال تغییر بوده است. این مرز در زمان ساسانیان، پل پیرین^۶ در کوره شاپور^۷ و در عهد کلاسیک اسلامی در امتداد رود درخید در انبوران^۸ و در دوره سلجوقیان و مغول‌ها بوستانک^۹ بوده که هیچ‌گاه به شمال خوبدان (فهلیان) نرسیده است. بنابراین ناحیه مذکور در منطقه انبوران از استان شاپور واقع شده بود.

۱. ابن حوقل، *صورة الارض*، ص ۵۶ - ۳۸؛ استخری، *مسالك و ممالك*، ص ۱۰۲ - ۱۰۱؛ مقدسی، *احسن التقاسیم فی*

المعرفة الاقالیم، ج ۲، ص ۶۳۳؛ همچنین بنگرید به: سامی، *راهنمای شاپور کازرون*، ص ۱۴.

۲. مقدسی، *احسن التقاسیم فی المعرفة الاقالیم*، ص ۶۳۳.

۳. گاوبه، *ارجان و کهگیلویه*، ص ۴۹.

۴. حموی، *معجم البلدان*، ج ۲، ص ۶۶ - ۶۵.

۵. گاوبه، *ارجان و کهگیلویه*، ص ۱۷۷.

6. Pirin.

۷. همان، ص ۱۲.

۸. همان، ص ۶۷.

۹. همان، ص ۱۰۸.

همچنین وی در مورد تطبیق جغرافیای تاریخی جویجان مرتکب اشتباه گردیده است. گاوبه معتقد است که جویجان در قرون اولیه اسلامی بین بازرنگ و باشت یا در زمان سلجوقیان و مغولان بین شمال سرچشمه رود فهلیان و ناحیه سرچشمه رود پرین بوده است^۱ که این نیز صحیح به نظر نمی‌رسد؛ زیرا با توجه به مطالب ذکر شده و تأکید ابن بلخی جویخان یا جویجان باید در نزدیکی قلعه سفید در فاصله دو فرسخی نویندگان در مرز تیرمردان واقع شده باشد^۲ که این با تعیین محل گاوبه متفاوت است. امروزه محلی به همین نام در تنگ الله^۳ طایفه جاوید وجود دارد که دقیقاً با گفته جغرافی نویسان اسلامی منطبق است. همچنین وی در تطبیق مکان‌هایی از جمله سیبویه - موردستان^۴، چهارده^۵، دیر^۶ و نیو^۷ نیز مرتکب اشتباهاتی شده است که به اختصار بیان می‌کنیم. گاوبه با توجه به نقل ابن‌رسته معتقد است که سیبویه - موردستان در نزدیکی پل پرین قرار گرفته و در این‌باره می‌گوید: «در تعریف ابن‌رسته از راه ارجان به شیراز به ایستگاهی بر می‌خوریم به این نام که تقریباً ۸۴ کیلومتر از ارجان و ۲۴ کیلومتر از درخید فاصله دارد که این محل در نزدیکی پل پرین واقع شده است.»^۸ با توجه به اینکه فاصله بین درخید و خوبدان ۲۴ کیلومتر است^۹، محل مذکور باید در ۲۴ کیلومتری یا کمی بیشتر از خوبدان قرار داشته باشد. در جاده ارجان به شیراز که در مبحث راه‌ها مفصلاً به آن خواهیم پرداخت، به ایستگاهی در ۲ کیلومتری فهلیان فعلی (خوبدان) برمی‌خوریم که موردستان^{۱۰} یا مورکی^{۱۱} نامیده می‌شود.

طبق فواصل گفته شده اگر این تشابهات اسمی تصادفی نباشد، باید تنبوک المورستان روستای مورکی فعلی باشد که گاوبه در تطبیق محل آن دچار خطا شده است. همچنین وی بیان می‌دارد که ابن بلخی در کنار نیو و دیر، یادی از چهارده می‌کند و این مکان‌ها را این‌طور تطبیق می‌دهد که نامی از چهارده نامنده و احتمالاً در منطقه خاوری دوگنبدان قرار داشته است و بدون ذکر منبعی حدس زده که نیو جانشین ملا جان گشته و دیر که متصل به نیو بوده در دوره سلجوقیان و مغول‌ها در ناحیه دیرالعمر و دیرایوب قرون اول اسلامی واقع می‌شده.^{۱۲}

۱. همان، ص ۱۱۷.

۲. ابن بلخی، فارسنامه، ص ۱۰۸.

3. Tang Laleh.
4. Sibuye-Murdistan.
5. Chahardah.
6. Dair.
7. Niw.

۸. گاوبه، ارجان و کهگیلویه، ص ۸۹.

۹. همان، ص ۱۹۴.

10. Murestan.
11. Muraki.

۱۲. گاوبه، ارجان و کهگیلویه، ص ۱۱۰ - ۱۰۹.

ایشان تأکید می‌کند که دیرالعمرو و دیرایوب را فقط استخری بیان کرده و تعیین محل آن ناروشن است. اما باز مؤکداً اصرار دارد که دیرایوب مابین باش و فرزوک است.^۱ درباره چهارده، نیو و دیر که در کنار هم واقع گردیده و متصل به همدیگر بوده‌اند، باید به این مهم اشاره کرد که این مکان‌ها به ترتیب بر بزرگراه شاهی استخر به خوزستان وجود دارد که سراول استین آن را دیده و اعتقاد دارد که قسمتی از جاده شاهی بوده است.^۲ محل‌های فوق با تغییر اندکی هنوز در کنار این جاده دیده می‌شود. به نظر می‌رسد که نیو، چهارده و دیر همان روستاهای نیوار،^۳ چهار طاق^۴ و دیر امیر^۵ فعلی باشد و گاوبه با توجه به منابع جغرافی‌نگارانی که در ارائه اطلاعات خود بر آنها تکیه و اعتماد داشته است و همچنین به دلیل عدم شناخت کافی از منطقه، در حدسیات و نتیجه‌گیری‌های خود دچار اشتباه شده است.

ناحیه دیگر کوره شاپور شعب بوان بوده است. این ناحیه در کنار شهر نوبندگان واقع گردیده بود و آب و هوایی خوش و خرم داشت. استخری در این باره می‌گوید: «شعب بوان نزدیک نوبندگان است، بر دو فرسنگی دریا‌های بسیار و آب روان و درخت فراوان، چنان کی آفتاب دشوار در او جهد در همه پارس چنان تماشاگاهی نیست، سردسیر باشد.»^۶ بنابراین از این گفته‌ها و دیگر منابع مورخین اسلامی برمی‌آید که شهرستان ممسنی امروزی انبوران نام داشته است. در واقع این سرزمین بخشی از ولایت کوره شاپور ساسانی بوده است. نوبندگان، تیرمردان، تنبوک المورستان، جویجان، درخید، خوبدان، شعب بوان جزء آن بوده است و امروزه با اندک تغییری، تعدادی از این اسامی در منطقه برجای مانده است.

ممسنی در دوره اسلامی

در سال هجده قمری اسلام به این سرزمین وارد می‌شود و شهر توج که پیرامون آن بین مورخان اختلاف نظر است، محل جنگ لشکر اسلام می‌گردد. فرماندهی لشکر اسلام را مجاشع بن مسعود و رهبری سپاه ایران بر عهده شهرک، مرزبان فارس بود. بعد از توج شهر، نوبندگان به تصرف سپاه اسلام درآمد و اهالی آن به پرداختن جزیه تن دادند.^۷

۱. همان، ص ۵۹.

۲. استین، راه‌های باستانی به پایتخت‌های قدیمی غرب ایران، ص ۵۷. برای اطلاع بیشتر بنگرید به: ص ۱۴.

3. Niwar.

4. Chahar Tagh.

5. Dayr Amir.

۶. استخری، مسالک و ممالک، ص ۱۱۳.

۷. فسایی، فارسنامه ناصری، ص ۲۱۱.

ابن بلخی درباره ورود اسلام به این سرزمین می‌گوید: «عثمان بن ابی‌العاص در کوره شاپور خوره رفت و اصل این کوره به شاپور است و دیگر شهرها چون کازرون، جره، نوبندگان از اعمال آن است و جنگ‌ها عظیم رفت پس به صلح بستند.»^۱ فسایی در جای دیگری می‌گوید: «عثمان بن ابی‌العاص سپس از صحرای شیراز و دشت ارجن گذشت، قصبه کازرون را تصرف نموده جانب شهر نوبندگان که قصبه بلوک شولستان است تاخته، شهر نوبندگان را مانند کازرون تاختند و از اهالی آن مال‌المصالحه گرفتند.»^۲ گویی شهر نوبندگان آن‌چنان که ذکر گردید، چندین بار به تصرف سپاه اسلام درآمده است. این مطلب را ابن بلخی خاطرنشان کرده و می‌گوید: «... در سال بیست و پنجم پس از هجرت عثمان ابن عفان، ولایت بصره با ابوموسی اشعری سپرد و فرمود تا به پارس رود و مردم کوره شاپور، کازرون جره، ولایت انبوران و سوم بار نقض عهد کردند و «ابوموسی اشعری» و «عثمان بن ابی‌العاص» به اتفاق رفتند و فتح شاپور کردند، در سال بیست و ششم از هجرت و بعد از آن «عثمان بن عفان»، «عبدالله عامر بن کریز» را والی گردانید و پس ابوموسی اشعری به پارس آمد و قصد اصطخر کرد سال بیست و هشتم از هجرت.»^۳

مردم این ناحیه مانند اکثر مردم فارس معتقد به آیین زرتشت بودند. بنا به گفته استخری و ابن‌حوقل در قرن دهم میلادی در سرزمین فارس اکثر مردم کیش زرتشتی داشتند و یک دهکده هم بدون آتش دیده نمی‌شد.^۴ بعد از اینکه ولایت انبوران به دست مسلمین فتح شد، سکنه اینجا که به دین زرتشت معتقد بودند به آیین اسلام گرویدند و نام نوبندگان یا بندگان نو و جدید الاسلام بر خود گرفت. با حمله اعراب به ایران و سقوط ساسانیان و گشودن کوره شاپور، واژه انبوران بر کل ممسنی اطلاق و نوبندگان مرکز این منطقه گردیده است. تقریباً بعد از قرن چهارم قمری دیگر از واژه انبوران و مرکز آن خبری نیست و شولستان جایگزین آن می‌گردد. بعد از انقراض سلسله محلی بازرنگی به دست اردشیر بابکان، در دوره‌های اسلامی حکومت‌های جدیدی به نام گذشته خویش تشکیل می‌دهند. ابن‌حوقل می‌نویسد: «مردم بازرنگان از اعمال اصفهان، مجاور رم جیلویه‌اند و از شهریار (رم شهریار) به حساب می‌آیند.»^۵ و محل بازرنگان تا شیراز چهارده فرسنگ است.^۶

۱. ابن بلخی، فارسنامه، ص ۱۱۵.

۲. فسایی، فارسنامه ناصری، ص ۱۷۵.

۳. ابن بلخی، فارسنامه، ص ۱۱۵.

۴. ابن حوقل، صورة الارض، ص ۴۳؛ استخری، مسالك و ممالك، ص ۱۰۶ و همچنین بنگرید به: یاکوبسکی و دیگران، تاریخ ایران از دوران باستان تا سده هجدهم میلادی، ص ۶۷.

۵. ابن حوقل، صورة الارض، ص ۳۹.

۶. ابن فقیه، مختصر البلدان، ص ۱۷ - ۱۶.

این طایفه در شمار اسامی کردان، لر و کرد [لک]، شازجان، شوهنجان، نشاور، بوذیکان، لر می‌داند که بزرگ‌ترین عشایر ایران آن زمان بوده‌اند.^۱

رم بازرنگی در جوار نواحی زیز و چرام و سمیرم قرار دارد.^۲ اکنون سازمان ایلی و منطقه‌ای که در آن زندگی می‌کرده‌اند، این طور نیست و اسامی از آن در مناطق به جا مانده که عبارتند از بازرنگ یاسوج، با زرنگ سر حد چهار دانگه، بادنگان پاتاوه بویر احمد، بازنجان بیضاء، بازرنگان کازرون که از این طوایف نام و نشانی نیست.^۳

بعد از خرابی نویندگان به دست ابوسعید کازرونی، شولی‌ها در قصبه فهلیان مستقر می‌شوند و نام خود را بر سرزمین ممسنی می‌گذارند و دیگر از این به بعد نام شولستان را در کتب تاریخی می‌بینیم. در سال چهارصد و اند، ابوسعید کازرونی شهر نویندگان را خراب کرد و بعد از خرابی این شهر (نویندگان) قریه فهلیان را قصبه شولستان قرار دادند و آنچه از لوازم آبادی بود مانند حمام‌ها و مسجدها مدرسه و کاروانسرا و بازار در این قصبه ساختند.^۴ ابن بطوطه اطراف کازرون را بلاد شول گفته است.^۵

مستوفی در تاریخ گزیده خود در مورد علت مهاجرت شولی‌ها به سرزمین فارس این چنین می‌گوید: «در آن عهد نیمی از زمین لرستان در تصرف شولان و پیشوای ایشان سیف‌الدین ماکان روز بهمان بود، او در آنجا خاندان قدیم بود از عهد اکاسره (ساسانیان) باز هم حاکم آن دیار بودند و حاکم ولایت شول را نجم‌الدین اکبری گفتند و تا کنون قوم شول در تصرف نوادگان اویند».^۶

و در همانجا می‌گوید: «چون این جماعت به هزار اسف و برادران پیوستند، ایشان را قوت و شوکت زیاد شده بقایای شولان را به زخم شمشیر از آن ولایت بیرون کردند و یکبار به آن مستولی شدند پس دیار شولستان مسخر کردند و شولان منهزم به فارس رفتند. هزار اسف و برادران تمام لرستان و شولستان و کرداراکان (کواراکان) و کوهپایه لرستان تا چهار فرسنگی اصفهان در ضبط خود آوردند».^۷ از این سخنان نتیجه می‌گیریم که شولان در زمان اتابک سعدسلغری (حدود ۵۵۲ ق) و اتابکی هزار اسف از اتابکان لر بزرگ در سلطنت سلطان سنجر سلجوقی به دلیل تصرف سرزمینشان به فارس کوچ کردند.

۱. مسعودی، *التنبیه الأشراف*، ص ۷۷.

۲. مستوفی، *نزهة القلوب*، ص ۱۲۸.

۳. مجیدی، *تاریخ و جغرافیای ممسنی*، ص ۱۵۸.

۴. فسایی، *فارسنامه ناصری*، ص ۳۰۲.

۵. ابن بطوطه، *سفرنامه ابن بطوطه*، ج ۱، ص ۲۶۶.

۶. مستوفی، *نزهة القلوب*، ص ص ۵۴۰-۵۳۸.

۷. همان، ص ۵۴۲.

احمد اقتداری در خصوص واژه شول، شولستان، چول و ماجول به اختلاف نسخ چنین می‌گوید: «... شول شولستان، ماچول، باچول، ماشول، پاشول، ماسول، باجول: در نام جای‌ها در خاک دشمن زیاری ممسنی به کلمه شول و سنگر توجه کرده‌ایم و می‌دانیم که به روزگار مؤلف *فارستامه ناصری* هنوز کلمه شولستان برای منطقه ممسنی به کار می‌رفته است. شول امروزه هم نام یک آبادی در این سامان است و این بطوطه در رحله از بندری به نام ماچول، ماشول، ماسول، باجول، (به اختلاف نسخ) سخن گفته است که جای آن بندر رابندر معشور = ماهشهر به نزدیکی رود هندیدجان یعنی در خاک ریو اردشیر روزگار ساسانی و مرتبط با پیش بندر بسیار معروف ساسانی آسک و بندر معروف ساسانیان، هندیدجان بوده است و آن قطعه خاک، سرزمینی است که در بندرهای آن، رود خوبذان (فهلپیان) با رود شیرین و زهره و طاب در هم آمیخته و به دریا می‌ریخته‌اند و درست سر دشت زیدون که بندر معشور = (ماشول ابن بطوطه) در انتهای آن واقع است، دنباله خاک شولستان = فهلپیان و ممسنی و ماهور میلانی است. پس واژه ماچول، پاشول، ماسول، باجول، معشور می‌تواند پاچول = پاشول باشد بندری که در زیر خاک شولستان واقع است و آستانه ورود به شولستان و دیدار قوم شول و سرزمین‌های شول است و به این عقیده دارم که نام مسموع ابن بطوطه پاشول بوده است نه ماشول و نه ماچول و آن بندری از شولستان بوده است»^۱.

چندین مکان با نام شول در خارج از ناحیه ممسنی نیز وجود دارد. از جمله در بیضاء، اطراف بندر گناوه و در بخش شبانکاره بوشهر، مکان‌هایی با همین نام یا مشابه آن وجود دارد. البته باید گفت که ناحیه شولستان و دشتستان در دوره صفویه و زندیه دارای حاکم سیاسی مشترک بوده و یک قلمرو به حساب می‌آمدند.^۲ حمدالله مستوفی ۲۶ ایل را نام می‌برد که از سوریه به سرزمین هزار اسف (لرستان) آمدند و سال‌ها در کنار سرزمین هزار اسف مستقر بودند که یکی از این ایلات ایل «مماستی» بوده است. این ایل حدود سال نهصد ق از قبایل دیگر جدا شده و از طریق کهگیلویه در سر حدرات منطقه شولستان مستقر شده‌اند.^۳

البته آقای گاوبه به نقل از محمد میرک بن مسعود حسینی می‌گوید: «پیش از مهاجرت ممسنی‌ها به شولستان قسمتی از ناحیه بلاد شاپور به آنها تعلق داشت.»^۴ و احتمالاً ممسنی‌ها در زمان سلجوقیان و مغول‌ها در همین ناحیه قرار داشته‌اند.^۵ بنابراین مالکیت قبلی لُرهای ممسنی بر بخشی از اراضی بلاد

۱. اقتداری، *خوزستان، کهگیلویه و ممسنی*، ص ۵۷۴.

۲. اسدپور، *تاریخ اقتصادی و سیاسی خلیج فارس در عصر افشاریه و زندیه*، ص ۱۶۶.

۳. مستوفی، *تاریخ گزیده*، ص ۵۴۱.

۴. گاوبه، *ارجان و کهگیلویه*، ص ۱۲۷.

۵. همان، ص ۱۲۷.

شاپور و همچنین استقرار قبلی لرهای ممسنی در این ناحیه باعث می‌شود تا این ایل در کنار شولی‌ها و یا در مرز شول قرار گیرند. بی‌شک تلاش برای دستیابی به چراگاه، محل زندگی مناسب و تأمین معیشت باعث تقابل حتمی لرهای شول و مماسنی گردیده است، چیزی که در تاریخ همیشه اتفاق افتاده است. اینکه چگونه ایل ممسنی در سرحدات شولستان مستقر شده‌اند، مشخص نیست. شاید بتوان گفت که ایلات ممسنی به تدریج با کمک طوایف لر هم نژاد خود منطقه کهگیلویه قدیم، بیضا، همایجان و کمهر کاکان را تصرف کرده و در آن جا ساکن شدند. سپس این ایل به دو شعبه تقسیم شده: یکی شعبه منطقه بیضا و همایجان و دیگری شاخه بلادشاپور (کهگیلویه قدیم) که چرام و دهدشت است. در *فارسنامه ناصری* از واقعه‌ای صحبت می‌کند که القاس میرزا (برادر شاه طهماسب) قصد تسخیر دژسپید را داشته است و از بیضاء به ابنو و از آنجا به قریه الی (دهالین) یعنی ده اعلی و سپس به شولستان آمده که در این جنگ، همکاری بزرگان شول و مماسنی‌ها را به وضوح می‌بینیم.^۱ این خود نشان می‌دهد که ابتدا رابطه خوبی بین شولی‌ها و مماسنی‌ها وجود داشته، اما بعد جنگ درمی‌گیرد و مماسنی‌ها شولی‌ها را منهزم کرده و بر این دیار مسلط شدند و نام مماسنی ایل خود را بر کل منطقه می‌گذارند که این واژه بعداً تغییر کرده و به شکل ممسنی امروزی درآمده است. در فرمانی از شاه طهماسب صفوی نام سه طایفه: بکش، جاوید و رستم ایل ممسنی دیده می‌شود.^۲

مردم‌شناسی تاریخی ممسنی

ایل ممسنی از چهار طایفه جاوید،^۳ بکش،^۴ دشمن زیاری^۵ و رستم^۶ تشکیل شده است. در مورد وجه تسمیه این طوایف در منابع حرفی به میان نیامده، اما در خصوص طایفه بکش قرائت‌های متفاوتی وجود دارد که عبارتند از:

۱. یکی از سرداران اشکانی ایماله بکش^۷ در این ناحیه کشته شده که منطقه به این اسم بکش نامیده شده است.^۸

۲. عده‌ای بر این باورند که که طایفه بکش یکی از طوایف ایل قشقایی بوده که در گذشته دور با

۱. فسایی، *فارسنامه ناصری*، ص ۱۰۷ - ۱۰۶.

۲. هاشمی اردکانی و میرجعفری، «فرمان شاه طهماسب صفوی به مولانا رضی‌الدین محمد»، *مجله بررسی‌های تاریخی*، ش ۵۱، خرداد و تیر ۱۳۵۳، ص ۱۰۴.

3. Javid.

4. Bakesh.

5. Doshmanzeyari.

6. Rostam.

7. Imale Bakesh.

۸. حبیبی فهلیانی، *ممسنی در گذرگاه تاریخ*، ص ۱۵۷.

نام بکشلو^۱ به این منطقه آمده و بکش نام گرفته است. البته در این باره باید گفت که در میان طوایف و تیره‌های ایل قشقایی، طایفه وتیره‌ای به این اسم وجود ندارد، اما در سیستان و بلوچستان تیره‌ای به نام بکشلو وجود دارد که خط سیر و سابقه تاریخی آن روشن نیست.^۲

۳. طبق داستان‌های اساطیری مردم طایفه بکش، اطلاق این واژه به این علت بوده است که روزی جمشید، پادشاه اساطیری پیشدادی، برای تفریح و شکار از تخت جمشید به منطقه جاوید ممسنی رهسپار می‌شود و بر فراز کوه شاهان و گوسنگان، دشت وسیع بکش را می‌نگرد و به اطرافیان می‌گوید: «طشتی پر از خون می‌بینم، دشتی پر از نون می‌بینم.» سپس بیان می‌دارد که در این دشت وسیع خون‌های زیادی ریخته می‌شود و جدال، کِشمکِش و بُکش، بُکش تا سال‌ها ادامه دارد. طبق این افسانه اسم اصلی بُکش، بُکش بوده که تغییر کرده و به صورت بُکش درآمده است.^۳

۴. دیدگاه دیگری که در این باره وجود دارد این است که واژه بُکش مخفف بهکیش^۴ همان آیین زردشت است.

۵. آخرین نظر اینکه به دلیل مرغوبیت اراضی منطقه برای کشت و زرع، این منطقه بهکشت^۵ یعنی بهترین جا برای کشت نام داشته و با گذشت زمان بُکش خوانده شده است. با هرگونه قرائتی درباره نام این طایفه و دیگر طوایف ممسنی باید گفت که نام این طوایف اسم خاص بوده که از فلسفه شکل‌گیری لغوی این اسامی اطلاع قابل اعتمادی در دست نیست.

راه‌های تجاری

خطوط بازرگانی و راه‌های تجاری در ناحیه ممسنی از قدیم الایام مورد توجه و بهره‌برداری بوده است. در واقع عبور راه‌های تجاری اصلی و فرعی از این ناحیه جزء مزایای بی‌نظیر این منطقه به‌شمار می‌رود. از زمانی که بازرگانی شکل گرفت، راه‌های بازرگانی در این ناحیه مورد توجه قرار می‌گیرد و حکومت‌های مختلف ایران و حاکمان محلی در طول تاریخ به حفظ و نگهداری این راه‌ها همت گماشته‌اند. همچنین اهالی این ناحیه با درک عمیق از اهمیت این راه‌ها در حفظ و نگهداری از این راه‌ها و بهره‌جویی از عواید آن سعی نموده‌اند. نگاهی به مسیرها و راه‌های بازرگانی و مواصلاتی که از دیرباز از ممسنی عبور کرده یا منشعب می‌شدند، اهمیت اقتصادی، اجتماعی و سیاسی این مقوله را نشان می‌دهد. فهرست ذیل برخی از مهم‌ترین راه‌هایی را نشان می‌دهد که از این منطقه عبور می‌کرده و این خود به‌تنهایی گواه معتبری بر اهمیت این ناحیه است.

1. Bakeshlu.

۲. حبیبی فهلیانی، ممسنی در گذر راه تاریخ، ص ۱۵۴.

۳. همان.

4. Behkish.
5. Behkesht.

۱. راه پاسارگاد - شیراز از طریق روستاهای سورناباد، پل مورد، نوبندگان به شوش و بالعکس؛
۲. راه پاسارگاد - شیراز از طریق دره بوان، نوبندگان و از آنجا به شوش و بین النهرین و بالعکس؛
۳. راه پاسارگاد - شیراز، فهلیان، جنجان، سروان از طریق روستاهای چم بلبلی، زیردو به شاهراه خوزستان؛

۴. راه پاسارگاد - شیراز به توج؛

۵. راه توج به نوبندگان؛

۶. راه توج به کازرون؛

۷. راه شاپور - کازرون به نوبندگان؛

۸. راه جنبه (گناوه) به نوبندگان.

در آغاز به اختصار شاخه‌های اصلی را بیان کرده و سپس به تفصیل این راه‌ها را در منابع مختلف تاریخی اثبات کرده و مورد تجزیه و تحلیل قرار می‌دهیم.

۱. راه پاسارگاد - شوش از پاسارگاد شروع و پس از عبور از نیوار^۱ به دو شاخه تقسیم می‌گردد: شاخه‌ای به راشک^۲ و بعد از طی طریق به تنگ خاص^۳ رسیده و از آنجا به گوسنگان^۴ و بعد به قهره^۵ همان دشت رزم و مورکی امروزی و نهایتاً سروان (فهلیان) و از آنجا به جنجان و دشت رستم و بعداً به باشت و گچساران و بهبهان می‌رسید. شاخه دیگر از این راه از پاسارگاد شروع و بعد از شیراز و پیمودن راه صعب دشمن زیاری از طریق راشک به حراره و از آنجا به تل نار^۶ و کرکان^۷ و بعد به نوبندگان منتهی می‌شد و این جاده ارتباطی همانند شاخه قبلی به شوش و از شوش به بین‌النهرین ختم می‌شده است. شاخه دیگری از این راه بزرگ از پاسارگاد شروع و بعد از عبور از کازرون، تنگ چوگان^۸ به گچگران^۹ و از آنجا به عالیوند و تل مشکی^{۱۰} و بعد به گچساران و بهبهان و سپس به شوش و بین‌النهرین و از آن نقطه به سارد، پایتخت لیدیه منتهی می‌گردید. این راه‌های باستانی و شاخه‌های متعدد آن نشان می‌دهد که ممسنی در حلقه ارتباطی خوبی با دیگر نقاط استراتژیک بوده و اهمیت فوق‌العاده‌ای در تاریخ باستان و بعد از آن داشته است که ارتباط پس کرانه‌ای آن با خلیج فارس اهمیت این خطه را دو چندان می‌کند.

1. Niwar.
2. Tang Khas.
3. Rashk.
4. Gusengan.
5. Ghohre.
6. Tol Nar.
7. Korekan.
8. Tange Chogan.
9. Gachgaran.
10. Tol Moshki.

راه دیگری که از پاسارگاد به شوش و بین النهرین می‌رفت، از تخت جمشید شروع و بعد از گویم^۱ و خلار^۲ به قریه الی (دهالین) و پل جوزق^۳ می‌رسید. این شاخه راه ارتباطی پس از پیمودن نیوار از رباط سهوک^۴، چهار قاش، پرگگی و گج دروازه به پل مورد می‌رسید و از طریق آبپخشان، فهلیان و دشت رستم (مصیری و دهنو) به پل پرین متصل می‌شد.

۲. راه شیراز از طریق روستاهای سورنا باد، پل مورد، نوبندگان به شوش و بالعکس.

این مسیر که هنوز مردم به آن جاده شاهی می‌گویند از پاسارگاد به شیراز و از آنجا به گویم و بعد خلار و بعد به همایجان و از آنجا به کاروان‌سرای پل جوزق در اردشیری دشمن زیاری و از آنجا به سورناباد و بعد از گردنه نیوار به رباط سهوک و از طریق چهار قاش به جایی به نام کاروانسرا و از آنجا به کاروانسرای پل مورد می‌رسید (به گفته معمرین منطقه، آثار این کاروان‌سراها بوده، ولی اکنون مردم در محل آن خانه‌سازی کرده‌اند). راه مذکور از کاروان‌سرای پل مورد به گرو و اسلام آباد و آب پخشان و بعد به خوبدان (فهلیان)، و از طریق گردنه نیجل و درخید به پل پرین متصل می‌شده است. گیرشمن درباره این راه که در طرف چپ فهلیان قرار دارد می‌گوید: «بین فهلیان و بیشاپور این راه به سمت چپ می‌پیچد و از طریق ابواب پارس به ایران باز می‌شد.»^۵ جاده فوق شاخه‌ای از راه ارتباطی ارجان به شیراز بوده است. راه شاهی که شوش را به استخر متصل می‌کرده، از ارجان می‌گذشته و از طریق ناحیه استان شاپور به سوی شیراز امتداد داشت.^۶ بخشی از این مسیر را در سال ۱۳۱۵ اکیپ باستان‌شناسی سراورل استین انگلیسی از آن عبور کرده است. به گفته وی این جاده بزرگراهی بوده که پیش از اسلام، آباد و پس از آن در دوره صفویه مرمت و بازسازی شده است^۷ و در منابع تاریخی اسمی از این راه نیست.

شاخه فرعی این راه از طریق راشک^۸ به گوسنگان و تنبوک المورستان (مورکی فعلی که قبلاً بحث شد، بنگرید به: ص ۸ و از آنجا به نوبندگان و بعد به خوزستان متصل می‌شده است. ابن بلخی از آن نام برده و می‌نویسد: «منزل اول جویم (گویم) پنج فرسنگ، منزل دوم خلار: پنج فرسنگ، منزل سوم خراخه (گلگاه شیراز) پنج فرسنگ، منزل چهارم دیه گوز (ده گردو) از تیر مردان: چهار فرسنگ، منزل پنجم، گوسنجان (گوسنگان) سه فرسنگ، منزل ششم نوبندگان (نوبندگان): سه فرسنگ، منزل

1. Guyom.
2. Kholar.
3. Pole Jujagh.
4. Sohuk.

۵. گیرشمن، ایران از آغاز تا اسلام، ص ۱۹۱.

۶. گاویه، ارجان و کهگیلویه، ص ۲ - ۱.

۷. سراورل، راه‌های باستانی به پایتخت‌های قدیمی غرب ایران، ص ۵۷.

8. Rashk.

هفتم، خوبدان (فهلپیان): چهار فرسنگ»^۱.

ابن حوقل در مورد این جاده می‌نویسد: «از شیراز به گویم، پنج فرسنگ و از آنجا تا قریه خلار چهار فرسنگ و از آنجا تا خاراه که دهی بزرگ و کم آب است: پنج فرسنگ و از آنجا تا کرکان: پنج فرسنگ و از آنجا تا شهر نوبندگان: شش فرسنگ، و از آنجا تا قریه خوبدان: چهار فرسنگ و از آنجا تا خان حماد: چهار فرسنگ، و از آنجا تا قریه بندک: چهار فرسنگ، و از آنجا تا قدیر عقارب موسوم به هیر: چهار فرسنگ، و از آنجا تا راستن (لیشتر): چهار فرسنگ، و از آنجا تا ارجان: چهار فرسنگ»^۲.

گزارش‌های یادشده نشان می‌دهد که هر مورخی از زاویه و جهت متفاوتی به شمارش و معرفی منازل موجود در این راه پرداخته است. منزل اول از شیراز آغاز سپس به گویم که آثار کاروان‌سراهایش هنوز باقی است به سوی منزل بعدی خلار و پس از گذشتن از همایجان و چهار بازار رودبال به کاروان‌سرای پل جوزق و بعد از طی طریق از گردنه‌ها صعب به تیرمردان و خاراه (دهکده خاراه)^۳ که از متعلقات تیرمردان بوده در کنار جاده ارجان به شیراز و در حدود ۱۴ تا ۱۵ فرسخی خوبدان^۴ - فهلپیان واقع می‌شده است.^۵

آنجا از طریق پلی که بر روی دره «گورک»^۶ و «آب تپو»^۷ به خاراه می‌رسیده (جایی که باز خرابه کاروان‌سرا در آن دیده می‌شود و نام فعلی آن حرار است). از اینجا دیگر این راه مهم به دو شاخه تقسیم می‌شده: یکی به گوسنگان که بحث شده و دیگری به کرکان. در این شاهراه که آثار باستانی تل نار در آن واقع گردیده، هیچ کاوشی صورت نگرفته و در حال حاضر محل ییلاق اهالی روستای تل انجیر از طایفه مدویی^۸ جاوید است و چاه‌های آبی زیادی دارد که با تراشیدن سنگ به عمق آن رسیده اند؛ گویا این تکنیک خاص به مانند «افلاج» عمان، یک تکنیک ایرانی بوده است. از اینجا به کرکان که کاروان‌سراهایی داشته و حالا آثاری از آن نیست و بنا به گفته مردم آن را تخریب و جزء مصالح ساختمانی قرار داده‌اند، بعد از گذر از شعب بوان به نوبندگان می‌رسیده حتی شاخه‌ای از این راه از گردنه تل انجیر «عقبه الطین»^۹ به سوی مهرآباد ادامه داشته است و به چاه توت و بعد به

۱. ابن بلخی، فارسنامه، ص ۱۶۲.

۲. ابن حوقل، صورة الارض، ص ۵۴.

3. Harrarah.

4. Hubadan.

۵. گاویه، ارجان و کهگیلویه، ص ۱۱۷ - ۱۱۶.

6. Geverak.

7. Ao Tepu.

8. Maduyi.

۹. مقدسی، احسن التقاسیم فی المعرفة الاقالیم، ج ۲، ص ۶۸۰.

تنگ آب (تنگ آو)^۱ که کاروانسرای آن سرانجامی همانند کاروانسرای کرکان داشته به لب کاروانسرا^۲ و از آنجا به اوید^۳ بوان و نوبندگان می‌رسیده. شاخه‌ای دیگر از این جاده از چاه توت به دره کاروانسرای بوان و از آنجا به نوبندگان می‌آمد. باید گفت که راه راشک با سه شاخه به بزرگراه خوزستان وصل می‌شده، یکی از طریق گلیله^۴ به پل مورد و دیگری از طریق گوسنگان - مورکی و راه سوم از طریق حرار به کرکان و بوان، که هر سه راه نهایتاً به این شاهراه ختم می‌شد.

۳. راه پاسارگاد - شیراز، فهلیان، جنجان، سروان از طریق راه روستاهای چم بلبلی،^۵ زیردو^۶ به شاهراه خوزستان به شوش. این راه اصلی به احتمال زیاد در زمان ایلامیان، هخامنشیان، اشکانیان و ساسانیان آباد بوده و دو شاخه تجاری داشته است: شاخه‌ای از آن از طریق سواحل خلیج فارس و بندر مهروبان و سینیز به دوگنبدان «گچساران» می‌رسید. گاوبه در این باره می‌گوید: «مسافرینی که از طریق آب عازم مهروبان بودند، پس از یک سفر دو روزه از طریق ریشهر (بوشهر) به ارجان می‌رسیدند و از این طریق به راه اصلی شوش - استخر پیوند می‌خورده^۷ و از طریق خان حماد (خان احمد) به پل پرین و درخید می‌رسیده. ابن خرداد به، ابن رسته، قدامه، حوقل و استخری، پنج نویسنده‌ای هستند که جاده‌ای را توصیف کرده‌اند که از طریق خان حماد می‌گذشته است. سه تن از اینان یعنی ابن رسته، ابن حوقل و استخری در فاصله بین ارجان و خوبدان - که امروز فاصله میان بهبهان - فهلیان محسوب می‌شود - شش قسمت را نام برده‌اند که شاید بتوان آن را با یک سفر شش روزه برابر دانست.^۸ آخرین منزلگاه مؤلفین خوبدان بوده است. این جاده در طرف شمال دره‌های دهنو و فهلیان ادامه داشته است^۹ و از طریق چشم بلبلی که پل‌هایی دارد، به زیردو و از آنجا به جنجان، سروان، خوبدان (فهلیان) و بعد از آن به نوبندگان ختم می‌گردید و از این محل بریده‌های ارتباطی که قبلاً بدان‌ها اشاره شده به شیراز و پاسارگاد می‌رفته است.

مقدسی در این خصوص می‌گوید: «راهی از شهرک خوراودان» (فهلیان) درخید زنگ، بندک، حبس و زیتون گذشته و سپس به ارجان (بهبهان) می‌رسیده است.^{۱۰} قدامه فاصله بین خان حماد و

1. Tang Au.
2. Lah Karavansara.
3. Ao Bid.
4. Gelileh.
5. Cham Bolboli.
6. Zir Du.

۷. گاوبه، ارجان و کهگیلویه، ص ۲ - ۱.

۸. همان، ص ۱۹۰.

۹. همان، ص ۲۰۴.

۱۰. مقدسی، احسن التقاسیم فی المعرفة الاقالیم، ج ۲، ص ۸۶۴.

نوبندگان را ۹۰ کیلومتر دانسته^۱ که در مقایسه با ابن‌خردادبه، استخری و ابن‌حوقل - که ۷۲ کیلومتر ذکر کرده‌اند^۲ - بسیار زیاد است.

گاوبه می‌گوید: «قدمه برای این تکه راه خان حماد / نوبندگان جاده دیگری را بر خلاف سایر مؤلفین توصیف کرده است و این راه بعد از خان حماد به سوی جنوب خاوری جدا می‌شده و در امتداد رود فهلیان و همچنین نورآباد ادامه می‌یافته و در حوالی دارخید و فهلیان مستقیماً به نوبندگان می‌رسیده است. اما چنین جاده‌ای نه بر روی نقشه *فارسنامه ناصری* و نه نقشه‌های دیگر دیده نمی‌شود.^۳ این گفته صحیح به نظر نمی‌رسد؛ زیرا از طریق سه شاخه راه می‌توان به نوبندگان رسید که ذکری از آنها در منابع نیامده است. یک شاخه از طریق فهلیان به باجگاه و نوبندگان بوده و شاخه دیگری از فهلیان به تنبوک المورستان (مورکی فعلی) و دالان جاوید و از آنجا به نوبندگان می‌رسیده است. سومین شاخه از چم بلبلی به پیر شمس و بردنگان و از آنجا به نوبندگان می‌رسیده است. از این سه شاخه راه، راه دوم در امتداد رود فهلیان و نورآباد بوده که با فاصله قدمه نیز همخوانی دارد.

شاخه دیگر از راه پاسارگاد به شیراز و شولستان از طریق مرو دشت، کامفیروز به آبنو و از آنجا به همایجان و از این طریق به اردکان و بعد به دشت گوراسپید که دو شاخه می‌شود یک شاخه به برید که کاروان‌سرای داشته و تنگ پهنای و اشکفت رومه^۴ و از آنجا به کرا (مهرنجان) و از اینجا به رباط پل مورد می‌رفته است. سند این گفته برای این راه، مخصوصاً مکاتبه‌ای است که بین تیمور لنگ و شاه منصور آ مظفر در کتاب *منم تیمور جهانگشای* آمده و نشان می‌دهد که تیمور از این راه به کرا رسیده است. تیمور گفته: «من در قصبه کرا متوقف بودم و از سکنه محلی راجع به عشایر بویر و سه قلعه تحقیق می‌کردم، نامه‌ای از شاه منصور مظفری به من رسید...»^۵

شاخه‌ای دیگر از دشت گور اسپید به صحرای برید و سپس به باغ انار و قلعه ملاسوسن^۶ و گنج دروازه وارد پل مورد می‌شد و از آنجا از طریق راه‌های گفته شده به خوبندان و از اینجا به دشت رستم (چهار بازار و در خید) بعد به پرین و از آنجا به شوش می‌رفته است. گویی اثبات این مدعا در *فارسنامه ناصری* خفته است. در سال ۹۵۵ ق القاس میرزا برادر شاه طهماسب اول برای تصرف قلعه

۱. قدمه بن جعفر، *الخراج*، ص ۲۸ - ۲۷.

۲. ابن‌بلخی، *فارسنامه*، ص ۱۶۲، *استخری*، *مسالك و ممالک*، ص ۱۱۷ و *ابن‌حوقل*، *صورة الارض*، ص ۵۴ و برای اطلاع بیشتر بنگرید به: گاوبه، *ارجان و کهگیلویه*، ص ۱۹۷.

۳. همان، ص ۱۹۹.

4. Eshkaft Rume.

۵. اسماعیلی، *منم تیمور جهانگشای*، ص ۲۵۴.

6. Ghalaye Mola Susan.

سفید و انهدام جنبید بیک برادر ابراهیم خان حاکم فارس با ۶۰۰۰ سوار از ده الی اردکان، سپیدان و پل مورد جاوید وارد شولستان می‌گردد. چون تصرف قلعه سفید برای وی میسر نمی‌شود شولستان را غارت و عده‌ای از جنگجویان شولستان را در صحرا شاحسنی نزدیک خویذان به قتل می‌رساند و از طریق یقه سنگر و پل پرین وارد بهبهان می‌گردد.^۱ این سند بیان می‌دارد که القاس میرزا، از جاده‌ای از اردکان به گورسپید و از آنجا با یکی از این دو شاخه به پل مورد رسیده است.

راه بازرگانی جنابه به توج، نوبندگان به شیراز

شایسته است قبل از بحث در مورد این راه مهم تجاری ابتدا در مورد توج یا توز سخن بگوئیم که در منابع اسلامی بسیار از آن نامبرده شده است. وثوقی در کتاب *تاریخ خلیج فارس و ممالک همجوار* این مکان را یکی از بنادر مهم ساسانی گفته است.^۲

در زمان ساسانیان که آغاز تجارت دریایی بین ایران و چین است، از طریق زمینی جاده ابریشم و طریق دریایی، جاده ادویه صورت می‌پذیرفته.^۳ باستانی پاریزی در مقدمه *بندر جرون تا بندرعباس*، در مورد راه فلفل (ادویه) و شعبات آن چنین می‌گوید: «راه فلفل که تمام شعبات آن به هند ختم می‌شد، به این علت بود که ادویه خصوصاً فلفل کالای اختصاصی هندوستان بود و طبیعی است که همه شعبات راه ادویه به هند ختم شود و همین راه به مانند راه ابریشم به روم ختم می‌شد و به قولی همه راه‌ها به روم ختم می‌شود. آن راه‌ها که از ایران به جاده ابریشم می‌پیوست، راه پنجم آن راه سیراف یا بوشهر و کازرون و اصطخر و قمشه و اصفهان، قم و ری بود».^۴

بنابراین شاخه‌ای از راه فلفل (ادویه) از توج به کازرون می‌رفته، که شاخه‌ای از این راه نیز به نوبندگان می‌رسیده و از طریق راه‌های قبلی به شیراز و استخر و از آنجا به کرمان می‌رفته که دکترباستانی پاریزی در این خصوص حرفی به میان نیاورده است. وثوقی به همین راه اشاره کرده، ولی از شاخه نوبندگان آن سخنی نگفته است.^۵ تسخیر شهر توج در سال ۱۹ هجری در واقع دروازه فتح جنوب ایران بود که افق تازه‌ای را در برابر چشمان اعراب مسلمان گشود و منجر به فتوحات بعدی گردید.

یاقوت حموی درباره این شهر می‌گوید: «توج شهری است از استان فارس و نزدیک کازرون و در

۱. فسایی، *فارسنامه ناصری*، ص ۱۰۷.

۲. وثوقی، *تاریخ خلیج فارس و ممالک همجوار*، ص ۷۸.

۳. همان، ص ۷۷.

۴. سایبانی، *از بندر جرون تا بندرعباس*، ص ۲۰.

۵. همان، ص ۸۰.

اثر آنکه در گودی افتاده، بسیار گرم است. پارچه کتانی بسیار خوبی در آنجا می‌بافند که در خراسان خریداران بسیار دارد»^۱.

فسایی می‌گوید: «توج نام شهری است در فارس میانه بلوک کازرون و شولستان ممسنی و بلوک خشت و در کتاب‌های لغت و تاریخ نوشته شده شهری است در فارس، نزدیک کازرون چون در گودی واقع شده، هوای بسیار گرم دارد و نخلستان زیاد دارد ... دوری از شیراز ۳۲ فرسخ است»^۲. در روایت ابومخنف چنین آمده است که عثمان بن ابی‌العاص توج را فتح کرد و مسجدهایی در آنجا بنا کرد و توج را سرزمین مسلمانان گردانید و عبدالقیس و چند قوم دیگر را در آن منزل داد»^۳. ابن حوقل در مورد آب و هوای توج این‌طور می‌نویسد: «توج شهری است با هوای سخت گرم و در مغانی بنا شده و بناهایش از گل و دارای نخلستان‌ها و باغ‌ها و در اوضاع و احوال شبیه نوبندگان است»^۴. و در جایی دیگر می‌گوید: «توج منطقه‌ای گرمسیری و اغلب دارای هوای فاسد متغیر است و در میان این نواحی دارابجرد و توج وبا دارند»^۵.

مقدسی درباره وسعت شهر توج و تولیدات آن می‌گوید: «توز کوچک است، ولی به سبب پوشاکی که از کتان می‌سازند و آن را توزی خوانند، نامبردار است، بیشتر آن را کازرون می‌سازند، ولی اینان ماهرند و بهتر می‌سازند. نه‌ری بزرگ در کنار شهر روان است. میان جامع و بازار کوچه است. از کوه به دور است»^۶. ابن بلخی در مورد سکنه این شهر می‌نویسد: «توج به قدیم شهری بوده است تمام عرب. گرمسیر عظیم است و در بیابان افتاده است. و اکنون خود خراب است و از آن عرب که قدیم بودند، کس نماند. پس عضدالدوله قومی را از عرب شام بیاوردند و در آنجا بنشانند و اکنون این‌قدر عرب که ساکن مانده‌اند از نژاد ایشان‌اند و آب روان نباشد [مسجد] جامع و منبر هست»^۷. باقر وثوقی معتقد است که محل فعلی بندر توج را نمی‌توان مشخص کرد.^۸ هرچند از گزارش‌های مورخین و جغرافی‌دانان اسلامی دقیقاً نمی‌توان محل آن را تشخیص داد، در این باب چند نکته را متذکر می‌شویم، که می‌توان محل تقریبی آن را پیدا کرد.

۱. حموی، معجم البلدان، ص ۵۸.

۲. فسایی، فارسنامه ناصری، ج ۲، ص ۱۲۷۵.

۳. بلاذری، فتوح البلدان، ص ۵۳۹.

۴. ابن حوقل، صورة الارض، ص ۵۲.

۵. همان.

۶. مقدسی، احسن التقاسیم فی المعرفة الاقالیم، ج ۲، ص ۶۴۸.

۷. ابن بلخی، فارسنامه، ص ۱۷۸-۱۷۷.

۸. وثوقی، تاریخ خلیج فارس و ممالک همجوار، ص ۸۰.

۱. طبق گفته فسایی فاصله آن تا شیراز ۳۲ فرسخ (۱۹۲ کیلومتر) است و همچنین در منابع اسلامی فاصله نوبندگان - که قبلاً اشاره گردیده - ۲۵ فرسخ (۱۵۰ کیلومتر) بود. پس باید این شهر از نوبندگان (شاداوید و دهک کنونی نورآباد ممسنی) فاصله‌ای حدوداً ۳۷ کیلومتری یا کمی بیشتر داشته باشد.
۲. به گفته لسترنج، این شهر در ساحل رودخانه شاهپور یا نزدیک آن در زمینی پست به فاصله ۱۲ فرسخی جنبه و چهار فرسخی معبری که از دریز آغاز می‌شود واقع بوده است. در واقع راه دریز به شاهپور و تنگ چوگان و از آنجا به خومه زار و بابا کلان و توج به گناوه، قسمتی از راه تجاری مهمی بوده که در صفحات آتی مقاله به تفصیل بررسی گردیده است. پس این شهر دقیقاً روی این جاده تجاری مهم قرار گرفته بود و به دریز کازرون فاصله تقریباً نزدیکی داشته و مسافت آن تا گناوه حدوداً (۷۲ کیلومتر) بوده که فاصله این شهر تا نوبندگان و دریز کازرون می‌تواند برای روشن شدن محل دقیق توج رفع ابهام نماید.
۳. به گفته استخری فاصله شیراز تا توج ۳۲ فرسخ (۹۲ کیلومتر) و از شیراز تا جنبه ۵۴ فرسخ (۳۲۴ کیلومتر) بوده و از توج تا جنبه ۱۲ فرسنگ (۷۲ کیلومتر) بوده که مسافت این شهر تا شیراز و گناوه محل تقریبی آن را مشخص کرده و همچنین نشان می‌دهد که بر کدام شاخه ارتباطی واقع گردیده و مقایسه مسافت روستای حسن قاضی با شهر نورآباد ممسنی فعلی و دریز و از آنجا به شیراز و گناوه مؤید این مطلب است.
۴. در منابع آمده است که این شهر نزدیک به کازرون است. پس فاصله این شهر نیز تا نوبندگان تقریباً کوتاه است.
۵. در منابع به هم‌جواری خشت با توج اشاره شده که فاصله این دو را شش فرسنگ گفته‌اند (۳۶ کیلومتر) که این نقطه باید حتماً هم مرز و نزدیک خشت باشد، و لاغیر.
۶. در منابع به همانندی هوای توج با نوبندگان اشاره شده پس باید این دو شهر از لحاظ جغرافیایی در منطقه‌ای نزدیک به هم قرار گرفته، تا شباهتی نسبی در آب و هوا داشته باشند.
۷. این شهر بنا به گفته مورخان کوچک بوده است و باید در مکان تقریبی آن مشخصات شهر کوچکی دیده شود.
۸. براساس آنچه که در منابع تاریخی آمده، در کنار شهر جوی آبی بوده و به دور از کوه و در گودی قرار گرفته است.
۹. به گفته یاقوت حموی، حسن قاضی از مشاهیر علمی توز بوده است. با توجه به گزارشات یادشده نتیجه می‌گیریم که در روستای حسن قاضی، ۱۲ کیلومتری روستای جمال کرد ماهور میلاتی، در فاصله ۳۵ کیلومتری خشت، قبر حسن قاضی و پسر او دیده می‌شود،

مضافاً شهری کوچک و مخروبه‌ای وجود دارد، همچنین ویرانه مسجدی در بالای یک تپه است و حتی آثار نهر خشکی هم تقریباً ملموس است. مضافاً اینکه قبور کهنی در آنجا وجود دارد که به قرون اول تا هفتم اسلامی می‌رسد، و این مکان محل تقریبی توج قدیم بوده است.

البته بعضی از پژوهشگران بر این باورند که توج در ناحیه شبانکاره دشتستان واقع شده است.^۱ پس اگر توج در این منطقه باشد باید مسیر دیگری غیر از مسیر فوق را بررسی کرد. ماهور میلانی بخشی از شهرستان ممسنی فعلی است که در سمت جنوب غربی این منطقه واقع گردیده است و کلور کریم در فاصله چهل کیلومتری شمال بندر گناوه در بخش زیربند ماهور میلانی قرار دارد. راه‌های تجاری مهمی از این منطقه عبور می‌کرده که به دلیل کوهستانی بودن آن هیچ محققى بدان نپرداخته است. بررسی و تحقیق در مورد راه‌های ارتباطی دوگنبدان به سمت ساحل بسیار دشوار است؛ زیرا مناطق مختلف اینجا، سرزمین کوهستانی ماهورمیلانی، دشواری‌هایی را در تحقیقات زمینی ایجاد می‌کند.^۲ با وجود این می‌توان با استفاده از آثار باستانی فراوان این مسیر را نوسازی نمود چون که قابل رؤیت است.^۳

راه گناوه به توج از طریق دره رزدان^۴ که آثار کاروان‌سرای کوچکی در آنجا موجود است، به ارتفاعات کوه گچ ترش^۵ و از آنجا به جمال کرز که باز هم آثار کاروان‌سرای کوچکی وجود دارد، می‌رفته و بعد از طریق راه سولابدرد^۶ کاروان‌سرای دارد به روستای میلان و از اینجا به توج می‌رفته است.

راه کاروان رو تجاری - اقتصادی جنابه (گناوه) به نوبندگان از این بندر به میشان که آب انبار و کاروان‌سرای در نزدیکی آن به چشم می‌خورد، گذشته و به باباکلان می‌رسد و از آنجا به هفت دشت و بعد به دشت نوان و بابامبیر و مرغ و برم سیاه و سپس به خومه زار و از آنجا به سراب بهرام و گچگران و دیمه میل و گازرگاه که بازاری بزرگ بوده است به نوبندگان می‌رفته و از این شهر با راه‌هایی که قبلاً ذکر گردید به پاسارگاد رفته یا از طریق سروان و خوبندان (فهلیمان) به شوش و بین‌النهرین میانرودان منتهی می‌شده است. شاخه دیگری نیز از جنابه به توج و از آنجا به دریز و کازرون و از آنجا به شیراز می‌رسیده است.^۷

۱. اسدیپور، تاریخ شبانکاره، ص ۵۲ - ۵۱.

۲. گاوبه، ارجان و کهگیلویه، ص ۲۲۹.

۳. همان، ص ۲۳۰.

4. Razdan.

5. Gach Torsh.

6. Sulabdar.

۷. اسحاقی، جایگاه سیاسی و اقتصادی خلیج فارس در زمان شاه سلطان حسین صفوی، ص ۲۵.

راه توج به نوبندگان

شاخه‌ای دیگر از توج به نوبندگان می‌آمده که فاصله را بسیار کوتاه می‌کرده است و این راه از توج به گردنه سینه سفید و از آنجا به کوه در می‌آمده و از کوه در به دشت نوان و از طریق بابامنیر به خومه‌زار و در خومه زار شاخه‌ای از آن به سمت نوبندگان می‌رفته که به دو شاخه تقسیم می‌شده: یا به سمت پاسارگاد می‌رفته و یا به شوش و بین‌النهرین ختم می‌شده است.

راه توج به کازرون و راه شاپور، کازرون به نوبندگان

قبلاً اشاره شد که علت وجود میل‌ها، بنا به گفته احمد اقتداری به دلیل برافروختن آتش و تأمین امنیت جاده ویژه‌ای بوده که از کنار این میل‌ها می‌گذشته و از لحاظ نظامی و تجاری اهمیت فوق‌العاده‌ای داشته است.

در کنار میل اژدهای ممسنی در دیمه میل - که قبلاً به آن اشاره شده و بنا به ضرورت در اینجا ذکر می‌گردد - راه سنگفرشی است که متعلق به دوران باستان است و - چنان که گفته شد - استخر را به گور (فیروز آباد) و از گور به شوش و تیسفون می‌رفته که این راه در خومه زار به طرف شاپور، کازرون، جره، گور و از آنجا به پاسارگاد ختم می‌گردید.

مسیر توج تا خومه زار از همان راه توج به نوبندگان بوده و بعد شاخه‌ای از این راه جدا شده و به شاپور، کازرون، جره، گور و از آنجا، به پاسارگاد منتهی می‌شد. در مسیر این جاده‌های تجاری، مکان‌هایی از جمله چهار بازار تل اسپید رستم در نزدیکی نقش گورنگون که هر تسفلد بر روی دیواری نام شتروک ناهونته از پادشاهان عیلام را دیده و چهار بازار رودبال و همچنین گازرگاه منطقه بکش ممسنی که به نظر بازارگاه بوده، و نزدیک به راهی است که از میل اژدها به گچگران و از آنجا شاخه‌ای به توج و شاخه دیگر به شاپور، کازرون، گور و از آنجا به پاسارگاد می‌رفته و دقیقاً مشابه همین در تنبوک المورستان (مورکی) بر روی نهری است که گازرگاه گفته می‌شود. شاید این نهر اختصاص به بازار بزرگی داشته است که باعث گردیده چنین نامی به خود گیرد.

مهرآباد ممسنی بر شاهراه حراره به نوبندگان قرار دارد و درجایی دیگر مهرنگان (مهرنجان) کازرون - که بار انداز مهمی بوده است - و در دگر جای، مهرنگون (مهرنجان) جاوید به چشم می‌خورد که شباهت اسمی زیادی به هم دارند، به احتمال قوی مکانیزم حلقه ارتباطی راه‌هایی که مورد بحث قرار دادیم، چه در بازه زمانی باستان و چه بعد از آن باعث ایجاد یک تجارت پویا در مناطقی گردیده که بر این راه‌ها قرار گرفته بودند و بالطبع باعث رونق این نواحی گردیده‌اند؛ گویی این نقاط بازارهای مشترک‌المنافی بوده که با نامی مشابه در جاه‌های مختلفی که در ارتباط

تنگانگ با یکدیگر بودند، فعالیت داشتند و در شریان های تمدن آن روزگاران خون حیات تزریق می کرده‌اند و این حلقه‌های تجاری نقش سیالی در اقتصاد کشور داشتند، همچون برکه‌ای که منقذهای زیادی داشته و همواره از طریق این منافذ پُر و به‌وسیله منافذ دیگر خالی می‌شده است. بی‌شک نقش گلوگاهی ممسنی و استقرار آن بر شاهراه‌هایی همچون جاده شاهی پاسارگاد به شوش و پس کرانه‌ای خلیج فارس باعث ایجاد به‌هم‌پیوستگی فوق‌العاده‌ای در این منطقه گردیده است. گویا نظام حلقه‌ای و روان این نقاط حساس در یک تأثیر کنشی متقابل از هم بوده‌اند که در ارتباطی تنگانگ به حیات و زیست سیاسی اقتصادی خود ادامه می‌دادند.

نتیجه

شهرستان ممسنی در شمال غربی استان فارس به گواهی آثار و ابنیه تاریخی و باستان‌شناختی متعدد و متنوع که در آن وجود دارد، از ابتدای ظهور تمدن عیلامی و نیز حکومت هخامنشیان در ایران از اهمیت و جایگاه قابل توجهی برخوردار بوده است. این جایگاه که ناشی از موقعیت جغرافیایی و نزدیکی به مراکز قدرت سیاسی و خطوط تجاری بوده، همواره باعث گردیده که این ناحیه تحت تأثیر تحولات سیاسی، اجتماعی و اقتصادی قرار گیرد. تحت تأثیر همین تحولات نام منطقه، سلسله حاکمان آن، اقوام ساکن در آن و نیز کارکرد اقتصادی و سیاسی این ناحیه دائماً دچار تحول شده و فراز و نشیب‌های زیادی را به خود دیده است. در عهد ساسانیان این شهرستان را انبوران می‌نامیدند و نویندگان جزئی از آن بود.

پس از ورود اسلام به ایران نویندگان که اکنون نویندجان خوانده می‌شود، جای انبوران را گرفت. طی قرون نخستین هجری به دست اقوام موسوم به شول، نام شولستان به این منطقه اطلاق شد تا آنکه در قرون اخیر لرهای ممسنی موفق به غلبه بر شول‌ها شده و ضمن کسب حاکمیت و اکثریت در این ناحیه، نام خود را نیز بدان نهادند، به طوری که هم اکنون این نام پابرجا باقی مانده است. البته تا اواسط دوره قاجار عنوان شولستان نیز به کار می‌رفت، اما دیگر غلبه و تسلط شول‌ها در مسیر انحطاط و زوال قرار داشت و پس از آن نورآباد ممسنی رواج یافت. علاوه بر موقعیت مناسب کشاورزی و شرایط جغرافیایی مطلوب نورآباد ممسنی، آنچه که باعث اهمیت ویژه این منطقه در تاریخ ایران به‌ویژه جنوب ایران گردیده، همانا موقعیت ممتاز تجاری آن و واقع شدن بر سر راه‌های بازرگانی قدیم و جدید است. نقش واسطه‌ای این ناحیه بین کرانه‌های خلیج فارس و درون فلات ایران باعث جلب توجه اقوام متعدد و حکومت‌های محلی و غیرمحلی ایران به این ناحیه شده است. روشن‌ترین گواه بر این ادعا وجود آثار و ابنیه تاریخی باستان‌شناسی متعدد است که شامل پل‌ها، دژها،

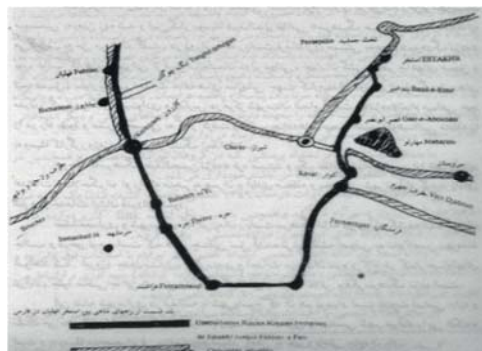
کاروانسراها و ابنیه حکومتی و یادمان‌های سلاطین می‌شود که از کهن‌ترین دوران‌های تاریخ ایران در این ناحیه وجود دارد. منازعه بین اقوام گوناگون نیز برای تسلط بر این منطقه ناشی از همین نکته است. واقع شدن بر سر راه تجاری بنادر و سواحل خلیج فارس با درون فلات ایران به‌ویژه راه قدیمی توج به شوش و استخر نیز خود از دلایل اساسی اهمیت این ناحیه است.



نقشه شهرستان ممسنی، مأخذ: وزارت برنامه و بودجه، مرکز آمار ایران



مآخذ: گای. لسترنج، جغرافیای تاریخی و سرزمین‌های خلافت شرقی، نقشه شماره ۶



مآخذ: اقتداری، احمد، خوزستان و کهگیلویه، ممسنی، ص ۷۷۴

منابع و مأخذ

۱. ابن بطوطه، شمس‌الدین محمد، *سفرنامه ابن بطوطه*، ترجمه محمدعلی موحد، انتشارات آگاه، بی‌تا.
۲. ابن بلخی، *فارسنامه ابن بلخی*، به اهتمام گای لسترنج، تهران، دنیای کتاب، چ ۲، ۱۳۶۳.
۳. ابن حوقل، محمد، *صورة الارض*، ترجمه جعفر شعار، تهران، انتشارات بنیاد فرهنگ ایران، ۱۳۴۵.
۴. ابن فقیه، احمد بن محمد، *مختصر البلدان*، بیروت، عالمان کتب، ۱۳۷۵.
۵. استخری، ابوسعحاق، *مسالك و ممالک*، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی، چ ۳، ۱۳۶۸.
۶. اسحاقی، عارف، *جایگاه سیاسی و اقتصادی خلیج فارس در زمان شاه سلطان حسین صفوی*، پایان‌نامه، دانشگاه خلیج فارس بوشهر، ۱۳۹۱.
۷. اسدپور، حمید، *تاریخ سیاسی و اقتصادی خلیج فارس در عصر افشاریه و زندیه*، تهران، مؤسسه تحقیقات علوم انسانی، چ ۲، ۱۳۸۸.
۸. _____، *تاریخ شبانکاره*، بوشهر، انتشارات دانشگاه خلیج فارس، چ ۱، ۱۳۹۲.
۹. اسماعیلی، امیر، *منم تیمور جهانگشای*، تهران، انتشارات شقایق، چ ۱، ۱۳۲۹.
۱۰. اقتداری، احمد، *خوزستان، کهگیلویه و ممسنی*، تهران، انتشارات انجمن آثار ملی، ۱۳۵۹.
۱۱. بلاذری، احمد بن یحیی، *فتوح البلدان*، ترجمه و مقدمه از محمد توکل، تهران، نشر نقره، ۱۳۳۷.
۱۲. پیرنیا، حسن، *تاریخ مختصر ایران از آغاز تا انقراض ساسانیان*، تهران، انتشارات اساطیر، چ ۱، ۱۳۷۳.
۱۳. حبیبی فهیانی، حسن، *ممسنی در گذرراه تاریخ*، شیراز، انتشارات نوید، چ ۱، ۱۳۷۱.
۱۴. حموی، یاقوت، *معجم البلدان*، بیروت، دارالاحیاء التراث العربی، ۱۳۹۹ ق.
۱۵. ر. گیرشمن، *ایران از آغاز تا اسلام*، ترجمه محمد معین، تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۴۴ و چ ۲، ۱۳۸۲.
۱۶. سامی، علی و دیگران، *تاریخ فارس در عهد باستان و ولات فارس در زمان خلفا*، شیراز، کانون دانش پارس، ۱۳۳۳.
۱۷. سامی، علی، *راهنمای شاپور کازرون*، بی‌جا، انتشارات اداره کل موزه‌ها و حفظ بناهای تاریخی، بی‌تا.
۱۸. سایبانی، احمد، *از بندر جرون تا بندرعباس*، تهران، انتشارات همسایه، ۱۳۶۳.
۱۹. سراول، استین، *راه‌های باستانی به پایتخت‌های قدیمی غرب ایران*، ترجمه بهمن کریمی، تهران، بی‌تا، ۱۳۲۹.
۲۰. فسایی، حسن حسینی، *فارسنامه ناصری*، تهران، مؤسسه انتشارات امیرکبیر، ۱۳۶۷.

- ۱۴۴ □ فصلنامه علمی - پژوهشی تاریخ فرهنگ و تمدن اسلامی، س ۴، زمستان ۹۳، شماره ۱۷
۲۱. قدامه بن جعفر، کاتب بغدادی، *الخراج*، ترجمه حسین قره چانلو، تهران، نشر البرز، ۱۳۷۰.
۲۲. گاوبه، هانیس، *ارجان و کهگیلویه*، ترجمه سعید فرهودی، تصحیح و تشیبه احمد اقتداری، تهران، انجمن آثار و مفاخر فرهنگی، ۱۳۷۷.
۲۳. گای، لسترنج، *جغرافیای تاریخی و سرزمین‌های خلافت شرقی*، ترجمه محمود عرفان، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی، چ ۲، ۱۳۶۴.
۲۴. گو تشمید، آلفردمن، *تاریخ ایران و ممالک همجوار*، ترجمه کیکاوس جهاننداری، تهران، انتشارات ققنوس، ۱۳۷۹.
۲۵. مجیدی کرابی، نورمحمد، *تاریخ و جغرافیای ممسنی*، تهران، انتشارات علمی فرهنگی، ۱۳۷۱.
۲۶. مستوفی، حمدالله، *تاریخ گزیده*، به اهتمام عبدالحسین نوایی، تهران، امیرکبیر، ۱۳۶۴.
۲۷. _____، *نزهت القلوب*، به اهتمام گای لسترنج، تهران، دنیای کتاب، ۱۳۶۲.
۲۸. مسعودی، علی بن حسین، *التنبیه الاشراف*، تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۴۹.
۲۹. مصطفوی، سید محمدتقی، *اقلیم پارس*، تهران، انجمن آثار ملی، ۱۳۴۲.
۳۰. مقدسی، ابو عبدالله محمد بن احمد، *احسن التقاسیم فی المعرفة الاقالیم*، ترجمه علی منزوی، ۱۳۶۱.
۳۱. نیرنوری، حمید، *سهم ایران در تمدن جهان*، تهران، انتشارات شرکت ملی نفت ایران، ۱۳۴۵.
۳۲. هاشمی اردکانی، مجید و حسین جعفری، «فرمان شاه طهماسب صفوی به مولانا رضی‌الدین محمد»، *مجله بررسی‌های تاریخی*، شماره ۲، سال نهم، خرداد - تیر، شماره مسلسل ۵۱.
۳۳. هرتسفلد، ارنست، *تاریخ ایران بر بنیاد باستان‌شناسی*، ترجمه علی اصغر حکمت، تهران، انجمن آثار ملی، ۱۳۵۵.
۳۴. واندنبرگ، لوئی، گزارش واندنبرگ، *مجله باستان‌شناسی ایران*، ترجمه عیسی بهنام نشیره، شماره ۶، بهار ۱۳۵۲.
۳۵. وثوقی، محمدباقر، *تاریخ خلیج فارس و ممالک همجوار*، تهران، انتشارات سمت، ۱۳۸۴.
۳۶. یاکوبسکی و دیگران، *تاریخ ایران از دوران باستان تا سده هجدهم میلادی*، ترجمه کریم کشاورز، تهران، انتشارات پیام، چ ۲، ۱۳۵۴.